



کلام رهبر



این کار خیانت است!

اینکه ما در بخش فضا این کارها را کرده‌ایم، در بخش فضا این کارها را نانو این کارها را کرده‌ایم، در بخش هسته‌ای این کارها را کرده‌ایم، در بخش زیست‌فناوری این کارها را کرده‌ایم، در بخش پزشکی این‌چور پیش رفته‌ایم؛ اینها چیزهایی است که بایستی گفته بشود. استاد می‌تواند در زمینه احساس هویت در دل دانشجو تأثیر بگذارد تا احساس کند هویت بالارزشی دارد و به آن افتخار بکند. اینکه استاد ما در داخل کلاس دل دانشجو را خالی کند و مدام بگوید «شما کوچکید، شما فقیرید، شما عقب‌مانده‌اید» خیانت است؛ این بی‌تعارف خیانت است. اینکه استاد ما دانشجوی نخبر را تشویق کند که «آقا! اینجا مانده‌ای چه کار کنی؟ بلند شو برو آخراچ! استفاده کن!»، خوب اینجا بهترین دانشگاه‌های کشور با هزینه زیاد این دانشجو را آماده کرده‌اند، پرورش داده‌اند، آن‌وقتی که وقت استفاده و میوه‌چینی از این نهال بارزش است، پرود میوه‌اش را جای دیگر بدهد؟ این خیانت است. معنای احساس هویت این است: دانشجو احساس کند که ایرانی بودن و مسلمان بودن و ملت بودن یک افتخار است و به این افتخار کند. اینکه من گفتم زبان فارسی منظوم بحث زبان فارسی نیست؛ البته زبان فارسی خیلی چیز ارزشمندی است و ما در جای خود دربارش زیاد تأکید کرده‌ایم، حرف من این است که ما از لحاظ علمی به جایی برسیم که دیگری اگر بخواهد آن دانش را و آن رتبه بالا را یاد بگیرد مجبور باشد زبان فارسی یاد بگیرد. همچنان‌که شما امروز در بخشی از علوم اگر بخواهید به تازهای علمی دست پیدا کنید مجبورید زبان انگلیسی یا زبان فرانسه را مثلاً یاد بگیرید… ما باید کشور را به اینجا برسانیم.

۲۹ خرداد ۱۳۹۵

تربیون دانشجویی

ظلمی که به دانشجویان دانشگاه نفت می‌شود

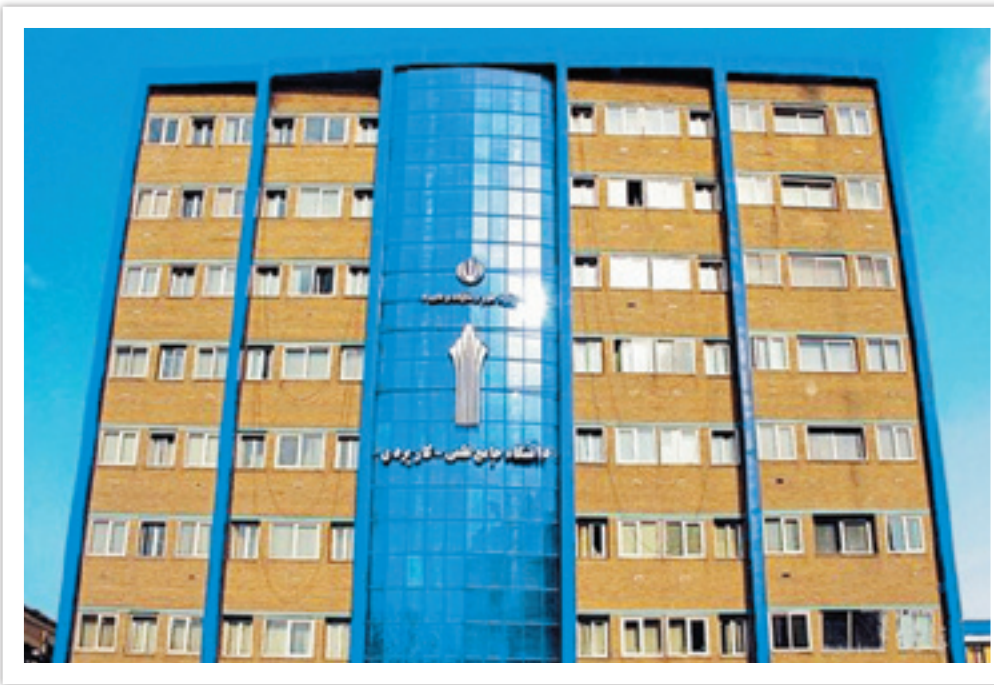
■ حسین نصیری پور*

امروز مسئله عدم استفاده فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعت نفت مطرح است؛ بنابراین در وزارت نفت فعلی از نمایندگان اهواز و آبادان انتظار داریم به این موضوع ورود داشته باشیم، چرا که این دانشگاه بخشی از اعتبار و تاریخ شهرشان است. دانشگاه صنعت نفت قدیمی‌ترین مرکز آموزش شهر به برداختی از طرف دانشجو تربیت نیروی انسانی مورد نیاز صنعت پرداخته است، اما متأسفانه با نگاه اشتباه مسئولان وزارت نفت امروز بر سدترین وضعیت خود از زمان تأسیس تا کنون به سر می‌برد. در کشورها توسعه‌یافته همیشه به مقاله تربیت نیروی انسانی متخصص توجه ویژه شده و در این سال‌ها نیز دانشگاه نفت به خوبی نقش خود را در این زمینه ایفا کرده است و البته دانشجویان دانشگاه نفت در حالی است که وزیر محترم نفت به دانشگاه دیگری چون دانشگاه شیراز می‌روند و علاوه بر کمک به تأسیس رشته‌های نفت در این دانشگاه‌ها، پروژه‌های مطالعات میدان‌های نفتی را نیز بدون در نظر گرفتن دانشگاه نفت، بین دانشگاه‌های دیگر کشور تقسیم می‌کنند، نتیجه چنین سیاست‌هایی مطمئناً چیزی جز تضعیف دانشگاه نفت نبوده و طبق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، خلاف بند پنجم این سیاست‌ها بوده است. بسیج دانشجویی در دانشکده‌های نفت، هیچ گاه خارج از چارچوب قانون فعالیت نکرده و نمی‌کند، اما متأسفانه در اعتراضات دانشجویی دی ماه ۹۴ در دانشگاه، برخی تلاش کردند تا بسیج دانشجویی را عامل بی‌نظمی معرفی کنند، حال اینکه ما هیچ گاه خارج از قانون فعالیت نکرده و نخواهیم کرد و تهمت‌زنندگان فرادای قیمت پاسخگو نخواهند بود. در اعتراضات دی ماه سال گذشته، به بسیج دانشجویی تهمت ضدیت با دولت زدند و تلاش کردند در اعتراضات دانشجویی را به مخالفت با دولت نسبت دهند، در حالی که دانشجویان به صورت خودجوش به مطالبه حق خود مشغول بودند. لازم به ذکر است که شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی با توجه به وضعیت فعلی دانشگاه، از طریق دیوان عدالت اداری و دیگر مسیرها در جهت احقاقی این حقوق تلاش خواهد کرد.

■ دبیر شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی دانشکده نفت اباکان

دانشگاه

دانشگاه علمی – کاربردی نگاهی بازاری به علم‌اندوزی



بسیاری از محصلین این دانشگاه و حتی مسئولان وزارت علوم را فراهم کرده است. هستند که بیش از ۲۰ درصد آنها در مرکز کشور مستقر شده است و طبق اظهار نظر مسئولان، مدرک این دانشگاه مورد تأیید وزارت علوم بوده و اعتبار بین‌المللی دارد که در این بین، مدرک برخی از این دانشگاه‌ها به دلیل ارتباطات گسترده و کیفیت بالاتر آموزش نسبت به سایر مراکز از اعتبار بیشتری برخوردار است.

در ابتدای تشکیل این دانشگاه، به دلیل اهمیت مسئولان مربوطه به کیفیت آموزش و گزینش مناسب دانشجو جهت تحصیل در این مراکز، دانشگاه علمی – کاربردی در تیره‌های بالا و حتی پیشتاز نسبت به برخی دانشگاه‌های آزاد و دولتی قرار گرفت و همین امر توجه بیشتر طالبان علم و علاقه‌مندان به تحصیلات

دانشگاه‌های دولتی و آزاد باز مانده بودند به سمت تحصیل در دانشگاه علمی – کاربردی

معطوف ساخت.

اما مدتی است طبق نظر برخی دانشجویان اساتید مشغول در دانشگاه علمی – کاربردی،

سطح علمی در این دانشگاه‌ها رو به افول رفته و فساد مالی در حال سرایت به موضوعات فرهنگی و علمی بوده که مهم‌ترین علت آن تجارت نادرست در مسیر علم‌اندوزی است. محیط دانشگاهی در این مراکز بی‌شباهت به یک مزایده برای اعطای بالاترین مدرک به بیشترین شهریه به برداختی از طرف دانشجو نیست و همین موضوع یکی از عوامل شیوع فساد فرهنگی نشئت گرفته از فساد مالی است. البته این موضوع تنها به دانشگاه علمی – کاربردی منحصر نمی‌شود و برخی از دانشگاه‌های کشورمان را درگیر خود کرده‌است اما اقدام بی‌شائبه مراکز علمی – کاربردی در جذب کادرش از دانشجوآن‌هم از قشر شاغلین جامعه و طوالاتی کرد مدت تحصیلات علمی، کنیاخانه کسب راه‌های آموزش صحیح در منظور کسب در آمد بیشتر، زمینه اعتراض



امروزه کشور ما به تعدد محصلین دانشگاهی که بر گه مدرک تحصیلی‌شان هیچ تناسبی با توان علمی و فنی‌شان ندارد نیاز نداشته و لازم است با القای خودباوری و اعتقاد ارسخ به فواید علم آموزی و عمل‌گراییی و با کسب راه‌های آموزش صحیح در راه پیشرفت کشور گام برداریم

دانشگاه علمی – کاربردی، یکی از انواع مراکز آموزش عالی است که با هدف همکاری سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی جهت تربیت نیروی متخصص مورد نیاز کشور تأسیس شده تا نیروهای دانش آموخته این دانشگاه‌ها بتوانند مهارت مورد نیاز خود را در زمینه کاری که به آنها محول می‌شود، کسب کنند. بر همین اساس در دوره‌های این دانشگاه افراد با انواع مهارت‌ها آشنایی پیدا کرده و می‌آموزند در جهت شکوفایی استعداد‌های خود گام بردارند و برای اشتغال در حرف و کسب و کار مورد نیاز به طور معمول دانشجویان در این دانشگاه‌ها در مقاطع کاردانی و کارشناسی ناپوسته به تحصیل علم می‌پردازند و در کل تعداد رشته‌هایی که دانشجویان در این دانشگاه‌ها می‌توانند تحصیل کنند محدود بوده و اکثراً فنی می‌باشد.

این دانشگاه دولتی بوده و تحت نظارت وزارت علوم می‌باشد. پیشنهاد تأسیس دانشگاه علمی – کاربردی در سال ۱۳۷۱ به تصویب رسید. امروزه بیش از ۱۲۰۰ مرکز علمی –

کاربری در سراسر کشور مشغول به فعالیت هستند که بیش از ۲۰ درصد آنها در مرکز کشور مستقر شده است و طبق اظهار نظر مسئولان، مدرک این دانشگاه مورد تأیید وزارت علوم بوده و اعتبار بین‌المللی دارد که در این بین، مدرک برخی از این دانشگاه‌ها به دلیل ارتباطات

گسترده و کیفیت بالاتر آموزش نسبت به سایر مراکز از اعتبار بیشتری برخوردار است. در ابتدای تشکیل این دانشگاه، به دلیل اهمیت مسئولان مربوطه به کیفیت آموزش و گزینش مناسب دانشجو جهت تحصیل در این مراکز، دانشگاه علمی – کاربردی در تیره‌های بالا و حتی پیشتاز نسبت به برخی دانشگاه‌های آزاد و دولتی قرار گرفت و همین امر توجه بیشتر طالبان علم و علاقه‌مندان به تحصیلات

دانشگاه‌های دولتی و آزاد باز مانده بودند به سمت تحصیل در دانشگاه علمی – کاربردی معطوف ساخت.

اما مدتی است طبق نظر برخی دانشجویان اساتید مشغول در دانشگاه علمی – کاربردی،

سطح علمی در این دانشگاه‌ها رو به افول رفته و فساد مالی در حال سرایت به موضوعات فرهنگی و علمی بوده که مهم‌ترین علت آن تجارت نادرست در مسیر علم‌اندوزی است. محیط دانشگاهی در این مراکز بی‌شباهت به یک مزایده برای اعطای بالاترین مدرک به بیشترین شهریه به برداختی از طرف دانشجو نیست و همین موضوع یکی از عوامل شیوع فساد فرهنگی نشئت گرفته از فساد مالی است. البته این موضوع تنها به دانشگاه علمی – کاربردی منحصر نمی‌شود و برخی از دانشگاه‌های کشورمان را درگیر خود کرده‌است اما اقدام بی‌شائبه مراکز علمی – کاربردی در جذب کادرش از دانشجوآن‌هم از قشر شاغلین جامعه و طوالاتی کرد مدت تحصیلات علمی، کنیاخانه کسب در آمد بیشتر، زمینه اعتراض

دو نگاه متفاوت به بیکاری دانش‌آموختگان | انتگرالشو بگیر!

جمله را یافت؛ چه‌اینکه فرد متخصص و مدرک گرفته نباید بیکار باشد بلکه باید مولد بوده و یاریگر دیگران نیز باشد. به بیان دیگر سؤال اساسی این است؛ چرا فردی پس از تحصیلات آکادمیک و تبدیل شدن به یک متخصص منتظر می‌ماند تا دولت برای او کار بیابد؟ از آقای دکتری است که می‌گفت بیکار، در جست‌وجوی کار و خسته‌است، ته‌قمه به این ختم می‌شد که آن آقای دکتر به علت بیکاری و از سر ناچاری در آزمون استخدامی رفتگری که به مدرکی زیر دیپلم نیاز داشت شرکت کرد و استخدام شد و بعد از استخدام به کلاس آموزشی رفت. این آقای دکتر که به کلاس مدرک واقعی‌اش را پنهان کند، سر یکی از کلاس‌هایش با حل مسئله‌ای ریاضی که به انتگرال گرفتن نیاز داشت مواجه شد و وقتی سعی کرد از حل مسئله امتناع کند با جمله همکلاسی‌هایش که او می‌خواستند مثل خودش دکتری دارند.

ریشه‌قمه‌فوق که به درگیری فکری بخش اعظمی از جوانان و خانواده‌هایشان تبدیل شده در کجانهفته‌است؛ طبیعی است که نتوان این موضوع را تک‌علیتی دانست و به بررسی آن پرداخت، اما این سطور در پی توجه به یک بخش از ماجراست و آن هم خود دانشجو و سیستم آموزشی است. همه ما در گذری سطحی در جامعه همواره با چالاتی همچون بچه‌هایم دانشگاه رفته‌اند و بیکارند؛ مدرک لیسانس و فوق لیسانس و دکتری دارم و بیکارم؛ گیریم مدرک را هم گرفتیم، کار که نیست و… مواجه می‌شویم؛ با کمی توجه می‌توان تناقض موجود در لایه‌های پنهان این

معلمی داشتیم که روز اول مدرسه سر همه کلاس‌هایش می‌گفت کتاب‌ها را ببندید و بعد شروع می‌کرد برایمان حرف زدن؛ همه حرفش این بود؛ بچه‌ها هیچ کس برای شما کاری نمی‌کند، آن کسی که باید به شما کمک کند خود شماید، پس منتظر هیچ کس دیگری نباشید. بعدها فهمیدم نکتة معلم کارکنشته

ادبیاتمان نقطه‌ضعف جدی آموزش و پرورش و آموزش عالی ما بوده و هست. می‌خواهم بگویم آموزش عالی و آموزش و پرورش ما در کنار همه فرمول‌ها و اعداد و ارقامی که به جوانان می‌آموزد فراموش کرده است خوداتکایی و تلاش برای شکوفا کردن پتانسیل‌های فردی را به مخاطب خود بیاموزد. ضعف در این نکته مهم به حدی است که افراد نه تنها در شکوفا کردن پتانسیل‌های خود ناتوانند بلکه حتی از توانایی و علاقه خود نیز اطلاع دقیقی ندارند.

داریم… و اما تلخی دور و در عین حال عمیق ماجرا برمی‌گردد به وضعیت اسفبار آقایان دکترهایی که یک عمر وقت گذاشته‌اند و درس خوانده‌اند تا در نهایت منتظر دولت بینشند تا برایشان کاری جفت و جور کند. باید پرسید آن آقا یا خانم دکتری که سر کلاس رفتگری نشسته‌است و در تمام سال‌های این کلاس به آن کلاس‌شد و مدرک گرفتن و قاب کردن و زدن به دیوار هیچ خلاقیتی در او شکوفا نشده و کار خاصی یاد نگرفته و آنقدر بسرای اداره زندگی‌اش مشکل دارد که دولت باید دستش را بگیرد؟ متأسفانه باید گفت آن آقای دکتر خروجی سیستم آموزشی ماست، مسئله‌ای که هم برای دولت هزینه بردار است و نوم کرامت و شخصیت افراد را زیر سؤال می‌برد.

در دانشگاه‌های دولتی به کار می‌بستند اما امروزه شاهد تأسیس دانشگاه‌هایی هستیم که سطح آموزش و سرعت اعطای مدرک در آنها به مراتب نازل‌تر از دانشگاه آزاد بوده و عملاً اعلام می‌دارند تنها یک برای کارمندانی که ارتقای رتبه آنها لنگ یک مدرک مورد تأیید وزارت علوم است تشکیل شده‌اند یا برای مشمولین خدمت سربازی که برای تأخیر در اعزام به خدمت نیازمند اشتغال به تحصیل در دانشگاه دسته‌چندم کشور هستند.

البته فلسفه تشکیل دانشگاه علمی – کاربردی با این خصوصیت که می‌تواند بدون فشار به بخش دولتی وزارت علوم، شرایط تحصیل بخش زیادی از تقاضای تحصیلات دانشگاهی را با افزایش بهره‌وری ظرفیت علمی کشور پوشش دهد بسیار مطلوب از اعداد و زوایا، نظریه افراطی به توسعه کمی یا هدف کسب درآمد و بی‌توجهی به توسعه کیفیی نتیجه‌ای جز وارد کردن صدمات جبران‌ناپذیر به صنعت، تولید، سرمایه و حتی سلامت مردم کشورمان نخواهد داشت.

تصور کنید کارخانه‌ای که مدیر آن، علم‌مندی است و به خوبی فرآنگرفته، ساختمانی که مهندس ناظر آن با غفلت از اعداد و زوایا، نظریه غیر کارشناسی ارائه می‌دهد، استاد دانشگاهی که علمی‌نیاموخته‌تابه دانشجویان خود منتقل کند، سبایوسن و سردمداران که بدون تسلط بر الفبای سیاست و مملکت‌داری در زبودن گوی سبقت مناصب حکومتی نسبت به هم پیشی می‌گیرند و امثالهم… آنگاه چطور می‌توان امید داشت که چنین جامعه‌ای راه توسعه و پیشرفت را پیدا کرده و با منبع انسانی به ظاهر متخصص خود در مسیر ترقی طی طریق کند؟ در بیشتر واحدهای علمی – کاربردی که امکانات آنها در حد یک دبیرستان بوده و فاقد امکانات لازم از قبیل اینترنت، مقالات معلم، کنیاخانه مجهز و حتی اساتدان در حد متوسط می‌باشند

این است که بسیاری از دانشجویان پس از ورود به دانشگاه در نیمه‌راه از ادامه تحصیل انصراف داده و به فکر تغییر رشته می‌افتند؛ به چه علت؟ به علت اینکه‌دیر به‌علاقه و توانایی خود بی‌بردارند و این دیر آگاهی هم به خودشان ضربه وارد کرده است و هم هزینه‌های زیادی را برای ولادت به‌وجود می‌آورد. به تعداد بالای دانشجویان انصرافی و تغییر رشته‌داده که دقت کنیم مسئله قابل توجهی می‌شود.

در ادبیات می‌گویند ایهام، آوردن واژه‌ای با دو معناست در شعر، معنای دور از ذهن و نزدیک به ذهن؛ این‌قمه‌هو تلخی دارد؛ تلخی دور از ذهن و نزدیک به ذهن؛ تلخی نزدیکش همان چیزی است که‌آه از نهاد همه بلند می‌کند که چرا آقای دکتر باید بعد از سال‌ها درس خواندن بشود رفتگر با مدرک بیسودی؟ و چرا دولت کاری نمی‌کند و این چه مملکتی است که ما داریم… و اما تلخی دور و در عین حال عمیق ماجرا برمی‌گردد به وضعیت اسفبار آقایان دکترهایی که یک عمر وقت گذاشته‌اند و درس خوانده‌اند تا در نهایت منتظر دولت بینشند تا برایشان کاری جفت و جور کند. باید پرسید آن آقا یا خانم دکتری که سر کلاس رفتگری نشسته‌است و در تمام سال‌های این کلاس به آن کلاس‌شد و مدرک گرفتن و قاب کردن و زدن به دیوار هیچ خلاقیتی در او شکوفا نشده و کار خاصی یاد نگرفته و آنقدر بسرای اداره زندگی‌اش مشکل دارد که دولت باید دستش را بگیرد؟ متأسفانه باید گفت آن آقای دکتر خروجی سیستم آموزشی ماست، مسئله‌ای که هم برای دولت هزینه بردار است و نوم کرامت و شخصیت افراد را زیر سؤال می‌برد.

حرف استاد

برای جذب نخبگان

باید جذاب رفتار کرد



دکتر علی معذار

استاد دانشگاه صنعتی شریف

بهترین راه جذب نخبگان خارج از کشور آماده کردن فضا است. ارگان‌های مختلفی از جمله وزارت علوم، وزارت امور خارجه، بنیاد ملی نخبگان و وزارت بهداشت متولی این امر هستند تا فضا را طوری آماده کنند که فارغ‌التحصیلان ممتاز ما از خارج کشور بازگشته و در خدمت کشور باشند. بهترین راه جذب، آماده کردن فضا است به طوری که خود افراد حس کنند که اگر درخواستی بدهند، پاسخ آن درخواست را دریافت می‌کنند. نوع برخورد ادارات در بخش جذب در هر ارگانی همین‌طور که در واژه جذب وجود دارد، باید جذاب باشد. ما در این قسمت مقداری مشکل داریم، بر خودرها برای جذب، باید جذاب باشد، از تباطات با دانشجویان، بررسی سریع پرونده آنها و به‌موقع انجام دادن کار این دانشجویان از فعالیت‌های مربوط به جذب است. کشورهای خارجی که دانشجویان ما را جذب می‌کنند، کار ویژه‌ای انجام نمی‌دهند. کار آنها همین است، اگر پرونده قابل دفاعی داشته باشی سریع جواب می‌دهند. ما باید این موارد را یاد بگیریم.

باید در حوزه‌های مختلف در تمام ارگان‌ها که مسئولیت جذب را دارند فرهنگ‌سازی شود که نیروهای خوب، خواهان دارند، اگر به‌موقع عمل شود، این نیرو برای شما می‌شود و اگر در روند پذیرش تأخیری ایجاد شود، دیگران آن را جذب می‌کنند.

این یک مسئله ملی است باید همه‌جانبه به آن نگاه کنیم. عمده دانشجویانی که به نوعی از کاتال جمهوری اسلامی به عنوان بورسیه اعزام شدند، خودشان تشخیص دادند که با حمایت کشورشان در خارج از کشور تحصیل کنند و این دانشجویان بازمی‌گردند.

برخی از دانشجویان هم هستند که برای تحصیل از کشورهای خارجی بورس دریافت کرده‌اند یا توان خود برای تحصیل به کشورهای خارجی اعزام می‌شوند که باید روی این دانشجویان بیشتر کار کرد و زمینه جذب آنها را فراهم کرد.

البته مسئله فقط برگشتن نیست، باید برای آنها کار و فضای متناسب با تخصص آنها فراهم شود تا فردی که می‌آید احساس نکند، عمر وی به بطالت می‌گذرد.

روایت دانشجویی



مهمان مامان…

مریم رضوی

فرد امتحان دارم. منطبق، یکی از سخت‌ترین دروس این ترم، بعضی مباحث را به‌سختی متوجه می‌شوم. بعضی‌ها را هم فقط حفظ می‌کنم. چند برگ سفید گذاشته‌ام جلوم و خلاصه‌نویسی می‌کنم. از یک هفته قبل امتحانات شروع شده‌اند، فشرده و پشت سر هم. علی تمام سعی‌اش را می‌کند که من به درس‌هایم برسیم. شبها تمام آشپزخانه را تمیز می‌کند. خودش هم ریخت و پاش سابق را ندارد. سر امتحان‌های من که می‌رسد به شکل سرزیمینان را با تکیه بر منابع انسانی خود بر قله‌های رفیع ترقی بینیم.

سرم را که از زوی کتاب بلند می‌کنم تازه متوجه می‌شوم، چهار ساعت است از جایم تکان نخورده‌ام. باور نمی‌کنم چهار ساعت گذشته است. کش و قوسه به خود می‌دهم و از جایم بلند می‌شوم. کمی در خانه قدم می‌زنم. یک لیوان شربت خنک می‌خورم. می‌روم سراغ موبایلم. ۱۵ تماس ناموفق! تماس‌ها را باز می‌کنم. علی است. ۱۵ بار زنگ زده و چندتایی هم پیام داده.

فوری شماره‌اش را می‌گیرم. حتی پیام‌ها را نمی‌خوانم. هنوز علی «وو!» را نگفته که شروع می‌کند به عذرخواهی کردن که ببخشید من داشتم درس می‌خواندم و گوشی را اسایلنت کرده بودم. علی از عذرخواهی من با یک ببخشید ساده می‌گذرد و پشت‌بندش تندتند می‌گوید که لوله‌های آب خانه پدرش ترکیده و همه چیز را آب برداشته و حالا هم آب خانه قطع شده و خلاصه اینکه خانواده‌اش قرار است تا یکی دو ساعت دیگه بیاند خانه ما… به رسم عادت می‌گویم: «قدمشان بر چشم!» و کمی هم اظهار تأسف بابت اتفاق پیش آمده. علی می‌گوید: «ببخش لایلا جان، می‌دونم امتحان داری ولی نمی‌تونستم به مامان اینا بگم نبان، وضعیت‌شون اصلاً خوب نبود». تازه یادم می‌آید فرد صبح امتحان دارم. سرم سوت می‌کشد از یادآوری کارهایی که باید انجام دهم. خانه اصلاً مناسب حال مهمان نیست. کلی تمیز کاری لازم دار. به علاوه درست کردن ناهار برای هفت نفر در یک ساعت باقی مانده تا ظهر. بعدتر هم که نمی‌شود تنهایشان گذاشت. تازه اگر بروم توی اتاق و در را هم ببندم به فرض اینکه مادر شوهرم ناراحت نشود، گمان نمی‌کنم برسد! اجازه تمرکز و درس خواندن بدهد. همانطور که فکر می‌کنم مشغول جمع‌آوری می‌شوم و خدا را شکر می‌کنم که علی لاقال آشپزخانه را دیشب مرتب کرده است.

چندساعت بعد ناهار را اسرو کرده‌ام و مشغول شستن ظرف‌هایش هستم. علی می‌آید کنارم و می‌گوید: «تو برو درس بخون من بقیه‌شو می‌شورم.» لبخندی می‌زنم و با لحن شوخ و شنگی توی گوشش می‌گویم: «مامانت چی فکر می‌کند؟» می‌زند زیر خنده و می‌گوید: «چیزی فکر نمی‌کنه، برو به درست برس.» مادر شوهر از راه می‌رسد و می‌گوید: «مادر جون به لیوان آب بده من این قرص‌ها رو بدم بابات بخوره. لایلا جان شما هم کارت تموم شدی بیستمین کارت دارم…»